

فضا و جامعه؛

فضای شهری و نابرابری اجتماعی

«ارائه الگویی برای جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن»

عماد افروغ



نعلی

سر شناسه	افروغ ، عماد ،
عنوان و نام پدیدآور	فضا و جامعه: فضای شهری و نابرابری اجتماعی ((ارائه الگویی برای جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن)) / تألیف عماد افروغ.
مشخصات نشر	: تهران: نشر علم ، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۳۳۸ ص.
شابک	: 9 - 664 - 224 - 964 - 978
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیا.
یادداشت	: چاپ قبلی: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷.
یادداشت	: چاپ دوم .
موضوع	: فضا
موضوع	: شهرسازی
موضوع	: شهرسازی -- جنبه‌های اجتماعی
موضوع	: شهرسازی -- فلسفه
موضوع	: برابری
موضوع	: محله‌ها
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۳ ف ۶۷ الف / HM ۶۵۴
رده‌بندی دیویی	: ۳۰۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۵۹۰۰۶۱



کتابخانه

فضا و جامعه

فضای شهری و نابرابری اجتماعی

عماد افروغ

چاپ اول: ۱۳۹۴

تیراژ: ۵۵۰ نسخه

لیتوگرافی: صدف ۸۸۸۳۰۵۳۳

چاپ و صحافی: رامین

ناشر: نشر علم

خیابان انقلاب - خیابان دوازدهم فروردین - خیابان شهدای ژاندارمری

بن پست گرانفر پلاک ۴ تلفن: ۶۶۴۱۲۳۵۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

شابک ۹ - ۶۶۴ - ۲۲۴ - ۹۶۴ - ۹۷۸

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه‌ی چاپ دوم
۲۱	پیشگفتار
۲۳	مقدمه
۳۵	فصل اول: فلسفی‌اندیشی فضایی
۳۶	۱. موضع مطلق یا جوهری از فضا
۳۷	۲. موضع نسبی یا ربطی از فضا
۳۸	۳. موضع معرفت‌شناختی از فضا
۳۹	۴. میراث آرای فلسفی کلاسیک درباره فضا
۴۱	۵. میراث فلسفی و شناخت‌شناسی آرای کلاسیک
۴۱	الف) شالوده‌های فلسفی علم فضا و فضاگرایی
۴۵	ب) بازتاب آرای فلسفی و فضاگرایی بر دیدگاه‌های نافضایی و ربطی
۴۷	ج) دیدگاه نافضایی
۴۸	د) دیدگاه ربطی فضا
۴۹	هـ) دیدگاه رئالیست‌ها
۵۲	و) دیدگاه دیالکتسین‌ها
۵۹	ز) دیدگاه فضایی بنوورلن

فصل دوم: آرای اجتماعی فضا.....	۶۵
۱. دیدگاه فضایی جورج زیمل.....	۷۲
۲. دیدگاه فضایی امیل دورکیم.....	۷۵
۳. دیدگاه فضایی موریس هالبواکس.....	۷۷
۴. دیدگاه فضایی ویلفردو پارتو.....	۷۹
۵. دیدگاه فضایی ماکس وبر.....	۸۰
۶. دیدگاه فضایی پیتریم سوروکین.....	۸۱
۷. دیدگاه فضایی نالکوت پارسونز.....	۸۱
۸. دیدگاه پدیدارشناختی از فضا.....	۸۴
۹. دیدگاه فضایی شوتز و لاکمن.....	۸۶
۱۰. مفهوم «هویت مکان» و «الف».....	۹۰
۱۱. مفهوم «جغرافیای شناخت» و «تاریفت».....	۹۵
۱۲. مفهوم جغرافیای زمان هگرسترند.....	۹۹
۱۳. مفهوم محلّیت گیدنز.....	۱۰۲
۱۴. مفهوم ناحیه جلو و ناحیه عقب گافمن.....	۱۱۷
۱۵. مفهوم محاوره‌ای هره.....	۱۱۹
۱۶. مفهوم نظم اظهاری دیکنز.....	۱۲۳
فصل سوم: نظریه‌های فضای شهری.....	۱۲۹
۱. آرای پیشگامان جامعه‌شناسی.....	۱۳۰
الف) نظریه شهری ابن خلدون.....	۱۳۱
ب) نظریه شهری کارل مارکس.....	۱۳۲
ج) نظریه شهری ماکس وبر.....	۱۳۴
د) نظریه شهری امیل دورکیم.....	۱۳۶
۲. نظریه‌های شهری.....	۱۳۸
الف) دیدگاه اکولوژیست‌ها.....	۱۴۰
ب) دیدگاه فرهنگ‌گرایی.....	۱۵۵

اول) نظریه شهری لوئیس ورت.....	۱۶۵
دوم) نظریه شهری رابرت ردفیلد.....	۱۶۷
ج) دیدگاه روابط قدرت و مدیریت مداری.....	۱۷۱
اول) نظریه شهری رکس و مور.....	۱۷۱
دوم) نظریه شهری پال.....	۱۷۳
د) دیدگاه پدیده گرایی.....	۱۷۸
ه) دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا.....	۱۷۸
اول) دیدگاه شهری هنری لوفور.....	۱۸۲
دوم) دیدگاه شهری مانوئل کاستل.....	۱۸۵
سوم) دیدگاه شهری دیوید هاروی.....	۱۹۱
و) دیدگاه‌های جامعه‌شناسی غیر فضایی شهری.....	۱۹۸
اول) دیدگاه شهری آنتونی گیدنز.....	۱۹۹
دوم) دیدگاه شهری جان اوری.....	۲۰۰
سوم) دیدگاه شهری پیتر ساندروز.....	۲۰۲
ز) دیدگاه‌های تلفیقی.....	۲۰۳
اول) دیدگاه شهری فلائینگ.....	۲۰۳
دوم) دیدگاه تلفیقی پیتر دیکنز.....	۲۰۵
فصل چهارم: نظریه‌های نابرابری اجتماعی.....	۲۰۹
۱. مفاهیم اساسی نابرابری اجتماعی.....	۲۰۹
۲. نظریه‌های نابرابری اجتماعی.....	۲۲۲
الف) پیش فرض‌های کارکردگرایی.....	۲۲۴
ب) پیش فرض‌های ستیز.....	۲۲۴
الف) نظریه کارکردگرایی در نابرابری اجتماعی.....	۲۲۶
ب) نظریه‌های قدرت در نابرابری اجتماعی.....	۲۳۳
اول) دیدگاه نابرابری کارل مارکس.....	۲۳۵
دوم) دیدگاه نابرابری ماکس وبر.....	۲۴۲

۲۴۷	سوم) دیدگاه نابرابری رالف دارندورف
۲۴۸	چهارم) دیدگاه نابرابری نیکوس پولانزاس
۲۵۰	پنجم) دیدگاه نابرابری فرانک پارکین
۲۵۱	ششم) دیدگاه نابرابری آنتونی گیدنز
۲۵۵	هفتم) دیدگاه نابرابری جان اوری
۲۵۷	فصل پنجم: جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن
۲۵۷	۱. فضا و نابرابری اجتماعی
۲۶۰	الف) دیدگاه کارکردگرایی در فضا و نابرابری اجتماعی
۲۶۲	ب) دیدگاه قدرت در فضا و نابرابری اجتماعی
۲۶۲	اول) سنت مارکسی
۲۷۳	دوم) سنت وبری
۲۷۸	۲. آثار و پیامدهای جدایی‌گزینی فضایی
۲۹۲	۳. جمع‌بندی نهایی و ارائه الگویی برای جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن در سطح محله‌های شهری
۳۰۷	منابع و مآخذ
۳۰۷	منابع فارسی
۳۱۱	منابع انگلیسی
۳۱۹	واژه‌نامه فارسی به انگلیسی
۳۲۳	واژه‌نامه انگلیسی به فارسی
۳۲۷	نمایه نام‌ها
۳۳۱	نمایه موضوعی

مقدمه‌ی چاپ دوم

کتاب فضای شهری و نابرابری اجتماعی به یک سؤال اصلی پاسخ می‌دهد، چه نسبتی بین فضا و اشکال فضایی شهری و اشکال اجتماعی، به ویژه اشکال نابرابری اجتماعی و وجوه نوین آن، مثل تشدید نابرابری مرکز - پیرامون، تقسیم‌بندی‌های دیجیتالی، پیشرفت‌های ژنتیک، بیوتکنولوژیک، نژادگرایی محیطی و امپریالیسم فرهنگی و فزونی یافتن اهمیت قومیت، جنسیت، نژاد و سیاست‌های هویتی^۱، وجود دارد؟ و از این رابطه، چه الگویی، با توجه به وجوه مطلوب‌سادگی و صراحت، کلیت و جامعیت هر گونه الگویی، می‌توان برای فهم بهتر آرایش فضایی - اجتماعی گروه‌های مختلف در قلمرو شهری و پیامدها و تبعات آن به دست داد؟ به‌طور قطع، پاسخ عمیق به این سؤال، با مفهوم‌شناسی فضا و سیر در آراء فیلسوفان و متفکران در سبب فلسفی، مطالعات فضایی و فضای شهری و مفهوم‌شناسی اشکال اجتماعی و نابرابری اجتماعی با واکاوی آراء اندیشمندان و نظریه‌پردازان اجتماعی در سطوح خرد، میانه و کلان، امکان‌پذیر است.

تصور اولیه نگارنده این بود که باید با ارائه یک الگو بین دو عرصه نسبتاً متفاوت، رابطه برقرار کند، اما با ورود به مباحث این دو عرصه و از همان ابتدا معلوم شد که این رابطه، با هشیاری نسبت به فروغلتیدن به موضع تقلیل‌گرایی، تقلیل فضا و جامعه به یکدیگر، به گونه‌ای وجود دارد و برقرار است، رابطه‌ای که باید کشف شود و نه ساخته شود. رابطه‌ای که حتی برخی تعبیر دیالکتیک به دلیل تأکید بر وجه دوتایی غلیظ، از شرح آن عاجز است. در این خصوص و با احتیاط، با یک درهم‌آمیختگی و درهم‌تنیدگی مواجهیم

1. The Blackwell Companion to Social Inequalities, edited by Romero, Mary and Eric Margolis, pp. 1-8.

که شاید تعابیر فضایی - اجتماعی یا فضای اجتماعی برای فهم آن رسا تر باشد.

هرچه به ابعاد انضمامی تر و در خصوص مضمون اصلی کتاب به فضای شهری نزدیک تر می شویم، این درهم تنیدگی بیشتر خود را نشان می دهد و این نکته ای است که هم متفکران مطالعات فضایی و هم جامعه شناسان حوزه نابرابری به آن رسیده و اذعان دارند، بماند که دل مشغولی اصلی جامعه شناسان کلاسیک و اولیه، نابرابری های ناشی از انقلاب صنعتی و پیدایش نظام سرمایه داری بوده است و کماکان نابرابری اجتماعی بین افراد، خانوارها، اجتماعات، جوامع، دولت - ملت ها و عرصه های جهانی از اهمیتی محوری در حوزه مطالعات جامعه شناسی برخوردار است. شگفت انگیز تر اینکه، همان گونه که روشن خواهد شد، عمده نظریه های شهری به نوعی نظریه هایی در مورد فضای شهری و نابرابری است، به عبارت دیگر، این رابطه (بین اشکال اجتماعی و اشکال فضایی) در فضای شهری به گونه ای است که می توان متفکران فضایی و جامعه شناسان حوزه شهری را به گونه ای جامعه شناسان حوزه نابرابری اجتماعی و بالعکس دانست. به یک عبارت، می شود ادعا کرد: شهر، چیزی جز نابرابری اجتماعی نیست، هر چند سطح و عرصه مطالعه این دو حوزه علمی، عطف به سؤال تحقیق می تواند متفاوت باشد. اینکه شهر چیزی جز نابرابری اجتماعی نیست، نگارنده را دقیقاً متوجه این نظر جورج زیمل نمود که تفاوتی بین زمان و فضا وجود دارد، برخلاف آنکه اشیای مختلف می توانند در آن واحد جایگاه های متفاوتی را در فضا اشغال کنند، اما نمی توانند همزمان در مکان واحد استقرار یابند و این نکته بیانگر این مطلب است که فضا ذاتاً محدود و منحصر به فرد است. به طور قطع، وجه نابرابر بودن فضا در فضای شهری، ابعاد پیچیده تری می یابد و به اصطلاح دلالت آمیز تر است و در این کتاب سعی شده است به این دلالت ها هم توجه شود.

باور نگارنده این است که کماکان این رابطه برقرار است و تحولات و تغییرات اجتماعی و نظری متأخر و رقیب، اگر آن را تقویت نکرده باشد، بر وجود آن خللی وارد نکرده است. ممکن است گفته شود در حوزه نابرابری اجتماعی، اهمیت قومیت، جنسیت، نژاد و سیاست های هویتی و گروه های منزلتی، نسبت به گروه بندی های اقتصادی یا طبقات اجتماعی و گروه بندی های سیاسی یا قدرت بیشتر شده است و

آرایش فرهنگی، بیش از گذشته و ناباورانه و احتمالاً پارادکسیکال (تناقض‌گونه) به دلیل اتفاقات جهانی و بین‌المللی، بیشتر شده است و توجه به ناحیه‌گرایی جغرافیایی انسانی قبل از دهه ۶۰ که تأکید بر جنبه‌های منحصر به فرد و وجوه متفاوت و متمایز مکان‌های مختلف داشت و با ظهور علم فضا و عام‌گرایی پوزیتیویستی متحمل آسیب شده بود، مجدداً ظهور کرده است و لذا باید در نوع نگاه به مسأله و تبیین رابطه مزبور تجدیدنظری صورت گیرد. اما در پاسخ باید بگویم که اولاً این نکته کاملاً مورد توجه نظریه پردازان و الگوی نهایی این کتاب، به ویژه عرصه زیستی - اجتماعی پیترو دیکنز و ارتباطش با عرصه اقتصادی کلان بوده است. ثانیاً گیریم که قطع نظر از وجه پارادکسیکال آن - که از یک طرف بر ناحیه‌گرایی اصرار می‌ورزد و از طرف دیگر به دلیل معلول دانستن آن، به وجود روابط اقتصادی کلان و در سطح جهانی، اذعان دارد - این نظر درست باشد، اما باید توجه داشت که وجه و استقرار فضایی این به اصطلاح اتفاقات فرهنگی، تنها در ذیل همان درهم‌تنیدگی مزبور و در قالب مفهوم فضایی - اجتماعی قابل تحلیل و تبیین خواهد بود به عبارت دیگر و با فرض تفوق گروه‌بندی‌های قومی، فرهنگی، منزلتی و مدنی می‌توان گفت: شهر چیزی جز نابرابری اجتماعی با تأکید بر گروه‌های منزلتی - مدنی نیست. اما نگارنده، همان‌گونه که مدعیان فوق به طور ضمنی به آن معترف‌اند، کماکان معتقد است وجه‌افزار اقتصادی و سیاسی در حوزه نابرابری اجتماعی و بازتابش بر نابرابری فضایی پررنگ است. برای نمونه، در سطح جهانی، نابرابری‌های اقتصادی در سطح مرکز - پیرامون و نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های محیطی و در سطح ملی و کشور، نابرابری‌های مربوط به نظم سیاسی و وجود رابطه قدرت - ثروت، واقعیتی انکارناپذیر است. به هر حال، همان‌گونه که در کتاب آمده است، تحلیل ترکیبی، تصویر روشن‌تری از رابطه اشکال فضایی و اشکال نابرابری اجتماعی به دست می‌دهد.

اتفاق دیگری که در عرصه نظریه‌پردازی در کل و نظریه‌پردازی اجتماعی، رخ داده و تا حدودی دامن مطالعات فضای شهری را هم گرفته است، مربوط به طرح دیدگاه‌های غیرطبیعت‌گرایانه، ناشناخت‌گرا و عدم باور به زبان‌گزاره‌ای در علوم

اجتماعی و دفاع از نگرش تفسیری، خاص‌گرایانه و پدیدارشناسانه و محدود به عرصه‌های خُرد و زیست - جهانی و زندگی روزمره و در حالت نهایی و افراطی‌اش تاریخی‌گرایی - پَسامدرنیستی و در برخی موارد شعرگونه‌ای است که تنها شاعر و سراینده‌اش معنایش را می‌فهمد. دیدگاه‌هایی که با گرایش تام و رادیکال به فهم‌گرایی و زبان‌گرایی، از نگرش ارجاعی زبان به خارج از خود عاجزند و به تعبیر روی بسکارا^۱، فیلسوف رئالیسم انتقادی، گرفتار مغالطهٔ زبان‌شناختی، یا به عبارتی، تسری آنچه می‌توانیم بگوئیم به آنچه هست، یا تقلیل و تحلیل وجود بر پایهٔ زبان ما در بارهٔ وجود یا انکار ارجاع فکر به چیزی غیر از زبان یا خارج از زبان است.^۲

واضح است که دیدگاه تبیینی و تا حدودی ساختاری این اثر، نگرش پَسامدرن و فهم‌گرایانه صرف، پارادایمی و پُرسمانی و غیره را، به رغم توجه به معرفت در زمینه و مفهوم محور بودن پدیده‌ها و تجارب و مشاهدات ما، در کلیت آن نمی‌پسندد و آن را نسبی‌گراتر و تاریخی‌تر از آن می‌داند که بتواند الگویی نسبتاً عام از رابطه مذکور به دست دهد. اما تأسی این دیدگاه‌ها، کم یا زیاد، مستقیم و غیرمستقیم به تاریخ و زمان که احتمالاً متأثر از نگاه کلان و غایت‌مدار هگل، هر چند در شکل تحریف‌شدهٔ آن است و ناباورانه و به گونه‌ای و در سطحی دیگر در آراء مدافعان تفوق زمان بر فضا و گرایش تقلیل‌گرایانه به فضای مجازی - که در هر صورت مجاز است، چه معرف واقعیت و حقیقت باشد، بازنمایی واقعیت، چه مجاز برای مجاز یا مجاز برای بازنمایی امری کلان‌تر و کلی‌تر - و تکنولوژی اطلاعات، در قالب نظریه جهانی‌شدن مصطلح، در حال بازتولید شدن است، نگارنده را به طرح این سؤال اساسی می‌کشد که اصولاً زمان چیست که بر پایهٔ آن تاریخ بنیان نهاده شود و جای سوژه یا فاعل شناسای استعلایی و توانمندی و قابلیت عامل و ساختار بازتولید شونده و برخاسته از عمل متأملانه و تبدیل‌گرا نه آن را بگیرد.

هر چند سطح و نوع نگاه فیلسوفان پارادایمی و پَسامدرن، از یکسو و مدافعان

1. Roy Bhaskar

2. Bhaskar, Roy, From East to West, Odyssey of a Soul, p. 7.

نظریه جهانی سازی و طرح فضای مجازی و تفوق زمان بر فضا، از سوی دیگر متفاوت است. اما آنچه مورد نظر نگارنده است، اشتراک آنها در نوع نگاه شیء گونه و تا حدودی تعیین گرایانه آنها به مقوله زمان و تاریخ است، جهانی شدن و یا در واقع جهانی سازی، در قالب «شدن» طبیعی و پسمادرنیسم در قالب نفی سوژه استعلایی و عاملیت، که به رغم آنکه خود بر تخت عاملیت نشسته، با زبان گزاره ای خود نافعی عاملیت و زبان گزاره ای است.

اما زمان چیست؟ آیا همان گونه که در خصوص یار دیرینه اش یعنی فضا آمده است. چیزی جز یک مقوله ربطی است؟ آیا برخلاف فضا باید آن را یک شیء مستقل و دارای ظرفیت و قوه و ساز و کار علی و یا همسو با کانت باید با آن به مثابه یک مقوله شناخت شناسی برخورد کرد؟ همانند آنچه در این کتاب با عنوان «فلسفی اندیشی فضایی» آمده است، در اینجا قصد ندارم بحثی مستقل با عنوان فلسفی اندیشی زمانی داشته باشم که نه در این مقدمه می گنجد و نه مناسب با عنوان و مضمون این اثر است، اما به همین عبارت بسنده می کنم که زمان هم واقعی فی نفسه و شیء گونه ندارد و قریب به فضا و شاید هم پررنگ تر، مقوله ای ربطی با وجه عینی کم رنگ تر است. اصولاً زمان ابزار جهت گیری حیات انسانی - اجتماعی، نماد ارتباطی و اجتماعی توالی تغییر و حوادث و مقدار حرکت است و آنچه حرکت می کند و واجد ساز و کار علی و امکان استعدادی برای حرکت است، شیء اعم از طبیعی و غیر طبیعی در دو وجه فردی و اجتماعی است. بنابراین، اگر فضا، به ویژه فضای اجتماعی را بتوان مدیریت کرد، زمان را هم می توان مدیریت کرد و اگر منشأ این مدیریت به توان و عاملیت انسانی و ساز و کارها و روابط اجتماعی، در قالب تعامل بین عاملیت و ساختار برمی گردد، خواه ناخواه زمان را هم می توان عطف به این دو عامل، مدیریت و راهبری کرد. جالب است مدیریت جهانی با مدیریت فضا و زمان، از شدن طبیعی و شیء گونه ای این دو می گوید. به هر حال، زمان و تاریخ شیء نیستند که واجد قوه و توان یا فعلیت بوده که بر ما محیط باشند و خود را بر ما تحمیل کنند. همان گونه که فضا را می توان ساخت، زمان را هم می توان ساخت. البته در کنار سازه اجتماعی بودن فضا و زمان، روابط اجتماعی

نیز روی فضا بنا می‌شود و زمان‌مند است. قصدم دفاع از نگاه نافضایی و نازمانی، به معنای موهوم دانستن فضا و زمان و بی‌اهمیت دانستن اشکال فضایی و اشکال زمانی نیست، با استفاده از ادبیات این کتاب، قصدم دفاع از موضع غیرفضایی و غیرزمانی و نگاه به فضا و زمان یا اشکال فضایی و اشکال زمانی به مثابه عاملی مشروط و البته اثرگذار بر فعلیت عوامل علی و وابسته به ساز و کار درونی اشیا است، که خود نیز می‌تواند مرتبط با ساز و کار درونی اشیا بی‌دیگر باشد.

این نگاه بی‌توجه به نقش و اهمیت فضا و زمان نیست، اما منشأ و ریشه این اهمیت را در خود فضا و زمان جستجو نمی‌کند. مسلم است که در نگاه فرایندی و غایت‌مدار که لازمه توجه به حرکت اشیا، اعم از طبیعی و غیر طبیعی است، زمان مکان نمودی از این حرکت مستمر محسوب می‌شوند، به عبارتی، عامل اعدادی و مشروط که ریشه در یک عامل علی دارد. احتمالاً بتوان و با تأکید بر تفاوت‌های فضا و زمان که در این مقدمه و کتاب به آن هر چند کوتاه، اشاره شده است، مباحث مطرح در فلسفی‌اندیشی فضایی را به فلسفی‌اندیشی زمانی نیز تسری داد. اگر حسب مباحث مطرح در فلسفی‌اندیشی فضایی، مباحث فضاگرایی و اشکال فضایی متناظر مخدوش می‌شود، زمان‌گرایی و اشکال زمانی متناظر نیز مخدوش می‌شود. بر این اساس، تقسیم حرکت بشر، در دو بُعد فردی و اجتماعی به دوره‌های تاریخی، با فرض اصالت و اعتبار بخشیدن به این دوره‌ها و آن‌ها را عامل علی و یا به عبارتی متغیر مستقل پنداشتن خلط عاملی علی و مشروط است و فاقد اصالت و اعتبار است. این دوره‌ها را، با هر تقسیم‌بندی‌ای، تنها باید از باب یک نمود، یک چهارچوب ارجاع، نشانه و در بهترین حالت، عاملی مشروط و اعدادی مورد توجه قرار داد، که البته همین مشروط بودن می‌تواند قابلیت یا مانعیتی بر سر راه تحقق قابلیت‌های علی باشد. بر این اساس، و با توجه به ساز و کار درونی اشیا به مثابه عامل علی و نیازمندی هر حادثه قابل مشاهده‌ای به دو عامل علی و اعدادی، طبعاً عالم، عالم باز خواهد بود. این بازبودن دلالتی بر تاریخ و حتی مقوله پیر سر و صدایی به نام استقرار خواهد داشت. دلالتش برگزیده و تاریخ این است که آنچه اتفاق افتاده یا می‌افتد، معلول ترکیب عوامل علی با

عوامل اعدادی به شکلی خاص و در زمینه‌ای خاص بوده و هست، که می‌توانست یا می‌تواند که اتفاق نیفتد، یا به شکلی دیگر اتفاق بیفتد. بعلاوه، اشیاء دارای توانمندی‌هایی هستند که ممکن است به دلیل فقدان ترکیب با عوامل اعدادی سازگار با بروز حادثه متناظر، تبدیل به حادثه نشده باشند. در این صورت، گذشته نیز مانند حال و آینده باز خواهد بود. لذا، استقراء به معنای تسری آنچه در گذشته اتفاق افتاده، به حال و آینده، عملاً منتفی خواهد شد. شرط استقراء، بسته بودن عالم است و در عالم باز، جایی برای استقراء نمی‌ماند. با فرض استقراء، آینده در حال و گذشته است و قرار نیست اتفاق جدیدی رخ بدهد، این امر با هر گونه عاملیت و شدن و تغییر و تحولی مقابله می‌کند. طبعاً و بر این اساس، نظام بازبودن عالم، بیش از آنکه دامن فضا را بگیرد، دامن زمان را می‌گیرد. اگر فرض عالم باز، مقوله‌ای به نام استقراء را زیر سؤال می‌برد، این زیر سؤال رفتن، بیش از هر چیز دامن زمان و تاریخ را می‌گیرد و بر پایه آن جبر تاریخی همانند جبر جغرافیایی و فضایی، یا به عبارتی، علم تاریخ همانند علم فضا، پندار و توهمی بیش نخواهد بود. در این صورت، اینکه گفته شود ارجحیت زمان بر فضا، با توجه به وجه عینی و انضمامی تر فضا، چه توجیهی خواهد داشت؟ اینکه گفته یا وانمود شود که تاریخ نقش تعیین‌کننده دارد و قدرت بر تاریخ احاله گردد، چه توجیهی خواهد داشت؟ آیا این نگاه به عمد یا غیر عمد، توجه از عاملیت و نیروهای اجتماعی و مسئولیت آنها در برابر عمل و بی‌عملی‌شان را به امری موهوم و فاقد اعتبار مستقل، ارجاع و احاله نمی‌دهد و آیا به قصد مقابله با هر گونه عینیت بیثباتی و قابل مطالعه، لباس عینیت و شیء گونه‌ای بر امری ربطی نمی‌پوشاند؟ ظاهراً در این نگاه، عینیت استعلایی و ساختاری، جای خود را به عینیت موهوم تاریخی داده و انسان و قابلیت‌های او، برده ترکیبی از وهم تاریخی و حوادث دست ساخته خود می‌شود.

سخن پایانی، همان‌گونه که روشن است، در چاپ دوم این کتاب، تنها تغییری که صورت گرفته، حذف مطالعه میدانی محدود به شرایط زمانی - مکانی با نیت حفظ وجه نظری و عام و اصلی این اثر است. هر چند مباحث نظری این اثر و حتی الگوی پیشنهادی، نیازمند چندین پژوهش تجربی مرتبط است و نباید اهمیت و پیچیدگی مباحث تو در تو و

لایه لایه این اثر در سطوح مختلف را به یک مطالعه میدانی فرو کاست، اما از باب نشان دادن حداقل یک تعمیم و تقارن، بر پایه یک نظریه و فرضیه ناظر به رابطه درونی تر و توجه به برخی شاخص های تعریف شده در این زمینه، به طور خلاصه به نتیجه پژوهش انجام شده اشاره می شود. این پژوهش تنها می تواند حکم تلنگری تجربی داشته باشد، به این امید که برای انجام تحقیقات دقیق تر و مکمل مفید و مؤثر باشد.

به هر حال در بخش میدانی با تعریف مفهومی متغیرهایی از قبیل جدایی گزینی فضایی، تمرکز فقر، خرده فرهنگ کجرو، به تعیین شاخص هایی برای اندازه گیری و سنجش هر کدام پرداختیم، در آن مقطع زمانی قصد داشتیم با به کارگیری شاخص مسی و ایگرز که می کوشند با توجه به داده های مربوط به توزیع فضایی درآمد و استفاده و ارزیابی سنجش جدایی گزینی استاندارد برای جدایی گزینی گروه های درآمدی و به کارگیری شاخص جایگزینی بدیل، به جای تعریف تمرکز فقر بر پایه حداقل ۲۰ درصد خانوارهای زیر خط فقر یک محله مطرح شده از سوی ویلیام جی. ویلسون، به شاخص دقیق تری در مورد تمرکز فقر در جامعه آمریکا نایل آیند، مطالعه ای میدانی را سامان بخشیم، مسی و ایگرز براساس خط فقر، گروه های درآمدی را به چهار دسته تقسیم می کنند: خانواده های فقیر، خانواده های طبقه متوسط رو به پایین، خانواده های طبقه متوسط رو به بالا و خانواده های مرفه. به عقیده آنان این سؤال که آیا طبقه متوسط به طور فزاینده از فقیران جدا می شوند، شکل دیگری از این سؤال است که آیا جدایی گزینی بین طبقاتی افزایش یافته است؛ به همین ترتیب رشد یافتگی تمرکز فقر می تواند به معنای افزایش تماس های درون طبقاتی باشد. آنان با ارائه شاخص هایی در دو مورد فوق و با تسری شاخص میزان جدایی گزینی فضایی بین گروه های اجتماعی به سنجش جدایی گزینی بین طبقاتی و ارائه شاخصی متقارن به نام شاخص عدم تشابه (Index of Dissimilarity) با فرمول $D_{xy} = \frac{1}{2} \sum |(\frac{x_i}{X}) - (\frac{y_i}{Y})|$ ، جایی که x_i و y_i تعداد اعضای ثروتمند و فقیر در یک قطعه (محله) جغرافیایی هستند و X و Y تعداد کل آن ها در یک ناحیه سرشماری در آمریکا است (SMSA)، قصد داشتند دامنه توزیع موزون ثروتمندان و فقیران را نسبت به یکدیگر اندازه بگیرند. افراد ثروتمند و غنی، در

صورتی به طور موزون توزیع یافته‌اند که تعداد نسبی آن‌ها در هر قطعه جغرافیایی، همانند ناحیه شهری در کل باشد. برای N گروه درآمدی $\frac{N(N-1)}{2}$ شاخص عدم تشابه خواهیم داشت. برای مورد دوم، یعنی رشد یافتگی تمرکز فقر نیز از شاخصی به نام P استفاده کردند. این شاخص، احتمال تماس‌های مسکونی بین یا میان گروه‌های درآمدی را امکان‌پذیر می‌سازد. این شاخص، سنجش ساده‌ای است از میزانی که طبقات و گروه‌های مختلف درآمدی به لحاظ فیزیکی و از طریق اشتراک در یک ناحیه جغرافیایی واحد در معرض یکدیگر واقع می‌شوند. احتمال تماس مسکونی بین گروه‌های درآمدی را شاخص تعامل طبقاتی نامیده و با فرمول $xPy = \sum (\frac{x_i}{X}) \times (\frac{y_i}{Y})$ محاسبه می‌شود. در این فرمول، t_i کل جمعیت مستقر در قطعه i است و احتمال تعامل بین اعضای یک گروه درآمدی واحد را شاخص انزوای طبقاتی نامیده و با فرمول $xPx = \sum (\frac{x_i}{X}) \times (\frac{y_i}{X})$ محاسبه می‌شود. شاخص P سنجشی نامتقارن از جدایی‌گزینی است. چون ارزش آن تا حدی وابسته به سهم نسبی اعضای X و Y در ناحیه شهری و سطح جدایی‌گزینی است و به استثنای زمانی که $X=Y$ است، xPy برابر yPx نخواهد بود. برای N گروه درآمدی، N^2 شاخص P امکان‌پذیر است. در این بین، N شاخص انزوا و $N-N^2$ شاخص تعامل خواهیم داشت. چون محور تحقیق، فقیران و انزوای فضایی آنها از سایر طبقات درآمدی است، بنابراین از یکسو باید به دنبال شاخص‌های تعامل بین خانواده‌های فقیر با گروه‌های درآمدی دیگر بود و از سوی دیگر به شاخص انزوا در میان فقیران توجه داشت.

به هر حال به دلیل فقدان اطلاعات و یا در دسترس نبودن آن، که کماکان مشکل امروز ما هم هست، ناگزیر شدیم به طور کلی، از شاخص قیمت زمین مسکونی در مناطق مختلف شهر تهران و انتخاب سه منطقه مسکونی گران‌قیمت، متوسط قیمت و ارزان‌قیمت و شاخص ترکیبی پایگاه اقتصادی - اجتماعی (وضع و محل مسکونی، شغل و پایگاه شغلی، درآمد و میزان سواد) استفاده کنیم و برگرفته از آثار موجود در خصوص ویژگی‌های خرده‌فرهنگ کجرو به تنظیم و تدوین سؤال‌هایی در ذیل شاخص‌های آن، از جمله اولویت به نیازهای جسمانی، خشونت، تقدیرگرایی، عدم

تعویق خوشی‌های لحظه‌ای به آینده، بی تفاوتی نسبت به کمبودها و نواقص محیطی، بی توجهی به آموزش‌های رسمی و... پیردازیم. در این پژوهش در نهایت نتیجه به دست آمده مطابق با انتظارات محقق بود. فرضیه تحقیق به دنبال رابطه‌ای منفی بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی، سواد و خرده فرهنگ کجرو و رابطه‌ای مثبت بین سکونت در محله‌های فقیر و متغیر وابسته به دلیل تأثیر محله‌ای ناشی از جدایی‌گزینی طبقاتی بود. اگر بخواهیم معادلات رابطه‌های مزبور را بنویسیم به صورت زیر خواهد شد:

$$+ (\text{سن}) ۰/۱۱ + (\text{سواد}) ۰/۳۱ - (\text{پایگاه اقتصادی - اجتماعی}) ۰/۲۸ - = \text{میزان خرده فرهنگ کجرو} \\ (\text{پایگاه} \times \text{محله}) ۰/۳۶ + (\text{محله}) ۰/۴۴$$

برای تعیین وزن جمعی متغیرهای فوق در تفسیر متغیر وابسته، از رگرسیون چند متغیره، روش پس رونده استفاده کردیم. در نهایت با توجه به دو متغیر معنادار محله و سن، فرمول رگرسیون چندمتغیره ما برای تفسیر خرده فرهنگ کجرو به شکل زیر خواهد بود:

$$Y = (\text{خرده فرهنگ کجرو}) = ۰/۴۴۶۲۵۵ (\text{محله}) + ۰/۱۷۷۹۶۳ (\text{سن})$$

مشاهده می‌شود که در نهایت، متغیر محله بیشترین قدرت تبیین‌کنندگی و معناداری را دارد. فرضیه ما این بود که جدایی‌گزینی فضایی اقشار و گروه‌های مختلف اجتماعی از محله‌های جنوب شهر که خود ریشه در سه عرصه کلی نظم اقتصادی، نظم سیاسی و نظم زیستی - اجتماعی دارد، می‌تواند به ظهور نوعی خرده فرهنگ کجرو ناشی از تأثیر محله‌ای، عمدتاً به دلیل در دسترس نبودن طبقات متوسط به مثابه گروه‌های مرجع طبقات و گروه‌های محروم بینجامد و نتایج تحقیق مؤید آن بود.

به هر حال امیدوارم با چاپ مجدد کتاب فضای شهری و نابرابری اجتماعی، توقع دانش پژوهان و علاقه‌مندان مطالعات فضایی و اجتماعی، در حوزه‌های جغرافیایی، جامعه‌شناختی و حتی طراحی شهری و شهرسازی را تأمین کرده و شخصاً شاهد انجام رساله‌ها و تحقیقات نظری و تجربی در اصلاح، تکمیل و بسط آن باشم. از نشر علم نیز بابت چاپ مجدد این کتاب صمیمانه سپاسگزارم.

و ما توفیقی الا بالله

عماد افروغ

۹۳/۵/۱۵

پیشگفتار

هم‌اکنون در کشور ما، رشته‌های فلسفه، جامعه‌شناسی و جغرافیا، با انتشار آثار ارزشمند، در آغاز عصر باراندیشی به سر می‌برند. کتاب «فضا و نابرابری اجتماعی» از جمله این آثار است. در این اثر، پرداختن به آرا و نظریه‌های اندیشمندان فلسفه، جامعه‌شناسی و جغرافیا، برای همه ما و رهروان تازه‌کار علم، الگو و سرمشق در جهت سنجش انتقادی این نظریه‌ها و بارمک‌بینی و موشکافی بحث‌انگیز در مقوله فضا و نابرابری است.

اثر ارزنده و گرانقدر همکار محترم آقای دکتر عماد افروغ، برخلاف برداشت‌های سطحی، در جستجوی افق‌های تازه‌ای در مفاهیم فضا است و سرشار از فلسفی‌اندیشی در علم، به بیان منسجم دیدگاه‌های فضایی می‌پردازد و اندیشه‌های عمیق بشری را با ژرف‌بینی و ذهنیت انتقادی، به صورت نوشته‌ای بی‌بدیل، به جامعه علمی ما عرضه می‌دارد. از این رو، خبر از امید و نیرویی می‌دهد که در آینده رشته‌های علوم اجتماعی و جغرافیا، تأثیرگذار خواهد بود. حق و انصاف حکم می‌کند به سختی و رنج کار محقق ارجمند پی ببریم. شاید، این دریافت درست ما، کمترین پاداش در حق دکتر عماد افروغ باشد.